بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه : ضرورت اصلاح

رسیدن به نقطه ی مطلوب در تعلیم و تربیت رسمی کشور، نیازمند شناسایی دقیق شرایط و معضلات مساله، ترسیم نقشه راه، ترسیم روشی برای پیمودن مسیر پیش رو و راهنمای جامع عمل در سیستم آموزشی است.

از آن جا که به ثمر رسیدن ارزش ها و آرمان های انقلاب اسلامی به میزان موفقیت در عرصه ی تعلیم و تربیت وابسته است، بنابراین هرچقدر در این حوزه تلاش های بیشتری انجام دهیم و به موفقیت های بیشتری دست پیدا کنیم می توانیم امیدوار باشیم که به اهداف انقلاب و تحقق ارزش ها و آرمان های آن نزدیک تر شده ایم.

هرچند در دهه های گذشته انقلاب تلاش هایی از سوی مسئولین مربوطه نظام تعلیم و تربیت صورت گرفته است اما در عمل می دانیم که نظام آموزش و پرورش ایران با مشکلات و چالش های متعددی روبه روست و تلاش هایی که تا کنون برای حل آن ها صورت گرفته باعث برطرف شدن آن ها نشده است.

تحقق این هدف نیازمند ترسیم نقشه راهی است که در ان نحوه طی مسیر، منابع و امکانات لازم، تقسیم کار در سطح ملی و الزامات در این راه مشخص شده باشد.

بررسی و شناخت معضلات موجود در نظام آموزش رسمی کشور، در گرو شناخت منشأ و ریشه های آن هاست، تا بتوانیم با توجه به ریشه های موجود راهکارهای کاربردی و مشخص برای رفع آن ها ارائه دهیم.

نظام آموزش و پرورش در کشور ما از آغاز تا کنون چه در عرصه ی مدیریت و حرکت، چه در عرصه ی مدل آموزشی، چه در عرصه ی نظام بودجه و منابع مالی و چه حتی در عرصه ی ایجاد تحول، بر مبنای نظریه مشخص و مدونی استوار نبوده و متاسفانه از نظام فکری مبتنی بر ارزش های اسلامی بهره زیادی نبرده است؛ در حالی که باتوجه شرایط فرهنگی و بومی کشورمان، تنها نظام فکری و ارزشی که سازگار با خصوصیات فرهنگی-اجتماعی و بومی کشور می باشد، نظام فرهنگی و ارزشی اسلام است ولی ما از این ظرفیت در نظام تربیت رسمی مان بهره ی چندانی نبرده ایم.

ادامه این روند حرکتی نظام آموزشی در آینده ی پیش رو، هزینه های فراوانی را برای نظام آموزش به بار خواهد آورد.

به همین خاطر لازم است که با نگاهی جامع نگر و کل بین، آسیب های آموزش و پرورش را ریشه یابی کنیم و با به کار بردن یک تحلیل جامع، زمینه های ایجاد تحول و تغییر را در نظام آموزشی ایجاد کنیم.

مجموعه اقدامات اساسی برای تغییر و تحول

ما قصد داریم تا در این طرح، با نگاهی به مشکلات و معضلات گذشته و اقداماتی که در راستای برطرف کردن آن ها انجام شده اما به ثمر نرسیده، مجموعه ای از اقدامات اساسی را برای بر طرف کردن ریشه های اصلی مشکلات نظام آموزشی و زمینه سازی برای تحقق تحول بنیادین پیشنهاد دهیم. این اقدامات اساسی با در نظر گرفتن شش مولفه ی کلیدی صورت خواهند گرفت که عبارتند از:

۱- عدالت آموزشی

۲- کابردی بودن اقدامات بر اساس اقتضائات زمانی و شرایط موجود نظام آموزشی و شرایط فعلی کشور

۳- تعریف گام های اجرایی اولویت بندی شده و دارای تقدم و تأخر زمانی
۴- نگاه ویژه به مساله آموزش مجازی
۵- جامعیت و کل نگری در ارائه ی پیشنهادات و راه حل ها
۶- توجه به جایگاه قانون و استناد راهکارهای ارائه شده به اسناد مصوب و قانونی

ارائه راهکارهای مدون جهت اصلاح نظام آموزشی:

۱. مدیریت نظام آموزشی

آنچه که به عنوان هدف اصلی آموزش و پرورش مطرح است ایجاد زمینه ها و شرایط لازم برای رشد و شکوفایی استعدادهای افراد تحت تعلیم و ایجاد روش هایی برای بارور ساختن هدف های تربیتی می باشد؛ هدف اصلی از مدیریت نظام آموزش و پرورش دستیابی به این نتایج مهم است نه این که صرفاً به دنبال اجرای امور اداری و بخشنامه ها و دستورالعمل ها باشد.
میزان اهمیت این موضوع و اولویتی که در نظام آموزشی دارد، ایجاب می کند تا در اداره ی این نظام، افراد متخصص با دانش و مهارت و نگرش مناسب روی کار بیایند؛ این افراد باید به گونه ای باشند که اداره ی موفق و اثربخش سازمان های آموزشی را لازمه تحقق اهداف تعلیم و تربیت بر شمارند.
باید توجه داشت که مدیریت آموزشی به عنوان یکی از ارکان مهم نظام آموزشی محسوب می شود؛ هرگونه تغییر و اصلاح در عرصه مدیریت نظام آموزشی می تواند نتایج محسوسی را به بار آورد. نکته ی بسیار مهم آن است که، این تغییرات باید متناسب با وضعیت بومی و محلی شرایط فعلی صورت بگیرد تا به آسانی مورد قبول و پذیرش افراد جامعه واقع شود.
باید تاکید کنیم که بحث مدیریت اثربخش و کارآمد و موثر در عرصه آموزش و پرورش اهمیت مضاعف و استراتژیکی نسبت به سایر عرصه ها دارد؛ چرا که تحقق اهداف تعلیم و تربیت در این نهاد، وابسته به نوع مدیریت آن دارد و اگر گفته شود که موفقیت آموزش و پرورش به توانمندی مدیران و نحوه ی سازماندهی و رهبری آنان بستگی دارد، سخن گزاف و اشتباهی نخواهد بود.

۱-۱. بازنگری در تعریف جایگاه آموزش و پرورش در برنامه ریزی های توسعه ای

در طول سال های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، برنامه های توسعه ای متعددی برای کشور تهیه و تصویب شد. در هریک از این برنامه ها با توجه به شرایط عمومی و وضعیت کشور، جهت گیری ها، اهداف و برنامه های متمایز و متفاوتی طراحی و دنبال شده بود.
در این میانه، نهاد آموزش و پرورش تلاش کرد تا با اهداف کلان برنامه های توسعه کشور هم جهت باشد و همسویی و همراهی لازم را داشته باشد. آن چه که آموزش و پرورش در این همراهی و همسویی دنبال می کرد، این بود که نیروی انسانی مورد نیاز کشور را در آن زمان تربیت کند و به ثمر برساند تا کشور از لحاظ نیروی انسانی مورد نیازش به خود کفایی برسد. علت بعدی این

همسویی و همراهی با اهداف کلان، این بود که کلیه ی ذینفعان را از خدمات آموزشی و پرورشی با کیفیت بهره مند کنند و ساختاری کارآمد و اثربخش را برای نظام آموزشی ایجاد کند.

بدون تردید تا زمانی که شرایط خاص برای توسعه و پیشرفت نهاد آموزش و پرورش مهیا نباشد، این توسعه و پیشرفت به ثمر نخواهد رسید و محقق نخواهد شد. به همین خاطر باید توجه داشته باشیم که مهم ترین رکن پیشرفت و تعالی جامعه آموزش و پرورش است، نمی توان از این نهاد مهم و اساسی انتظار تعالی بخشی به جامعه را داشته باشیم و حال آن که بزرگترین دستگاه هزینه ساز کشور با تعداد نیروی انسانی زیاد می باشد که دائما گرفتار کسری بودجه و کمبود منابع می باشد.

به همین خاطر برای تحقق اهداف مورد نظر، باید نسبت آموزش و پرورش با دیگر دستگاه های کشور رعایت شود و از یکسان انگاری آن با سایر دستگاه ها اجتناب کرد.

۱-۲ . احیای شوراهای استانی

قانون شوراهای آموزش و پرورش در سال ۱۳۷۲ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. هدف از تشکیل این شوراها تحقق مشارکت مردم و نظارت آنان در امر آموزش و پرورش بود تا بدین ترتیب از کلیه منابع و امکانات و خدمات بهره مند شوند. این بهره مندی در حوزه های مختلف اعم از تاسیس، توسعه و تجهیز فضاهای آموزشی و پرورشی و تسهیل در فعالیت های اجرایی، در استان ها و شهرستان ها می باشد.

از جمله مهم ترین اهداف تشکیل این شوراها عبارتند از:

۱- تصویب ضوابط مالی برای مدارس

۲- برنامه ریزی و تصمیم گیری در مورد تهیه زمین برای احداث و توسعه ی اماکن آموزشی و پرورشی

۳- برنامه ریزی برای چگونگی تشویق و تقدیر از کارکنان نمونه و کادر شایسته ی مدارس

۴- تشویق و ترغیب صاحبان صنایع، اصناف و خیرین جهت احداث و اهدای مدارس و مراکز آموزشی و پرورشی

۵- نظارت مستمر بر فعالیت های آموزش و پرورش استان ها و شهرستان ها

۶- بررسی نقاط قوت و ضعف فعالیت های آموزشی و پرورشی و ارایه پیشنهادهای لازم

بنابراین می توان گفت که این شوراها جزو تاثیر گذارترین و مهم ترین ظرفیت های قانونی برای پیشبرد اهداف متعالی نظام تعلیم و تربیت می باشند. چنانچه مقام معظم رهبری می فرماید: شوراهای آموزش و پرورش، تبلور اراده ی مردم و نظارت همگانی بر تعلیم و تربیت کشور است.

چالش های پیش روی اجرای قانون شوراهای آموزش و پرورش

۱. عدم اطمینان و باور مردم از پذیرفته شدن نظراتشان نزد مسئولان.

بدون دخالت اراده ی مردم و مشارکت آنان در امر آموزش و تربیت، تلاش مدرسه به جایی نمی رسد. چرا که آنان بیش از هرکسی به نیازمندی ها و شرایط فرزندان خود آگاهی دارند. بسیاری از برنامه های اجرا شده در دهه های گذشته بخاطر حرکت متمرکز و یک جانبه ی مدارس غالبا عقیم و بی ثمر مانده است.

۲. نبود یک دبیرخانه مشخص و معین در سطح استان و منطقه تا از این طریق امور مربوط به شوراها به دقت بررسی شود و تمهیدات لازم را طبق ضوابط و چهارچوب های مشخص و معین انجام دهند. این امر در مناطقی که به دور از مراکز استان ها و شهرستان ها هستند وضع نامطلوب تری دارد. چرا که هرچقدر اهمیت و کارکرد شوراها نامعلوم باشد، این شورا صرفا جنبه ی تشریفاتی پیدا می کند و بی ثمر و بی فایده خواهد بود.

۳. حاکم بودن سیستم کاملا متمرکز و بروکراسی شدید اداری بر فضای آموزش و پرورش
این امر باعث شده که در طی سال های گذشته با وجود تصویب قانون، واگذاری تصمیمات به استان ها و مناطق به صورت واقعی و دفعی صورت نگیرد و در مراحل مختلف متوقف شود.

۴. عدم آشنایی کافی اعضای شوراها با قوانین مربوطه و تبصره های آن ها که در نتیجه منجر به عدم استفاده از حقوق قانونی خودشان می گردد.

۵. دولتی یا شبه دولتی بودن اعضای شوراها و عدم شرکت دادن مردم در انتخاب با واسطه یا بی واسطه ی آن ها؛ همچنین عدم حضور نهادها و سازمان های مردم نهاد در شوراها که عدم حضور و مشارکت مردمی را پر رنگ تر می کند. چگونه می توان مردم را متقاعد کرد که در امر آموزش و پرورش مشارکت همه جانبه داشته باشند اما در تصمیم گیری های آن هیچ نقشی ایفا نکنند؟!

۶. حضور کاملا تشریفاتی افرادی که صرفا به دلیل جایگاه شغلی در جلسات شرکت می کنند .

۷. عدم نظارت دقیق مجلس شورای اسلامی بر اجرای قوانین

راهکارهای لازم برای شتاب دادن به اجرای قانون شوراها:

۱. شفاف کردن نحوه هزینه کردهای آموزش و پرورش برای تمام ذینفعان در بوم یا محل خودشان.
رضایتمندی مردم از آموزش و پرورش برای تحقق مشارکت مادی و معنوی آن ها در امر آموزش و پرورش، امری لازم و ضروری است و یکی از راهکارهای مهم جلب این رضایتمندی، شفاف سازی نحوه ی هزینه کردهاست. برای اینکه مردم مشارکت همه جانبه در جهت تحقق هرچه بهتر برنامه از خود نشان بدهند لازم است که به گونه ای با آن ها برخورد شود که حضورشان را تشریفاتی و صوری تلقی نکنند.

۲. ایجاد دبیر خانه شورای آموزش و پرورش در سطح استان ها و مناطق و سپردن مسئولیت به افراد واجد شرایط.

۳. تلاش جدی برای تمرکز زدایی از ساختار آموزش و پرورش که این امر منجر به واگذاری قدرت تصمیم گیری و تصمیم سازی به مقامات محلی می شود. کاهش تدریجی تمرکز باید به همراه توانمند سازی مناطق صورت بگیرد تا آن ها بتوانند به درستی از اختیارات قانونی خود استفاده کنند.

۴. ایجاد زمینه های شکل گیری همکاری و هماهنگی بین سازمان های دولتی و غیردولتی با هدف تحقق بخشیدن هرچه بیشتر به قانون شوراها.

۵. استفاده از ظرفیت های رسانه های استانی و محلی.

۱-۳ . مبارزه با خصوصی سازی و جلوگیری از شکل گیری آن

یکی از کارکردهای مهم نهاد آموزش و پرورش مبارزه با بی عدالتی ها و نابرابری هایی است که توسط ساختارهای تولید بی عدالتی در جامعه شکل گرفته است. آموزش و پرورش این توانایی را دارد که سیستم و ساختار تولید نابرابری را تغییر دهد و معضل را از جامعه رفع کند.

این در حالی است که معضل نابرابری و بی عدالتی دامنگیر سیستم آموزش و پرورش شده است و یکی از مشکلات نظام آموزشی در حال حاضر، نابرابری و بی عدالتی آموزشی است.

مهم ترین چیزی که بی عدالتی را در سیستم آموزشی تشدید می کند، کالایی شدن آموزش عمومی است که می توان گفت به نحوی نتیجه و ثمره ی خصوصی سازی می باشد.

از زمانی که بعضی از اقتصاددانان بحث خصوصی کردن آموزش عمومی را مطرح کردند، آموزش وارد عرصه رقابت بازاری شد. محور اصلی استدلال این افراد دادن حق انتخاب آموزشی به مخاطبین، افزایش کارآمدی نظام آموزشی و بالا بردن کیفیت و سطح آموزش بود. همزمان با شروع موج خصوصی سازی در جهان، آموزش و پرورش هم نظیر سایر حوزه ها وارد عرصه ی رقابت اقتصادی بازار شد.

اصطلاح کالایی شدن به فرایندهایی گفته می شود که در آن روابط و حیات اجتماعی از منظر کلان و همچنین خدمات اجتماعی از منظر سیاستگذاری، تحت مکانیسم بازار و فرهنگ مصرف درآمده و به کالا تبدیل می شود.

حال بحث کالایی شدن آموزش و پرورش را از دو منظر اجتماعی و اقتصادی می توان مورد بررسی قرار داد:

از نظر اجتماعی بحثی که پیش روی ما قرار می گیرد کالایی شدن روابط، ارزش ها و اصول انسانی در آموزش است؛ در این میان روابط و ارزش های کالایی شده، با معیار و ملاک کارآمدی مورد سنجش قرار می گیرند و نهاد آموزش رسمی نیز با معیار کارآمدی اقتصادی بررسی و ارزیابی می شود. هرچقدر فرهنگ مشتری – فروشنده بیش از پیش بر روابط میان "مدارس – خانواده ها" و "معلمان –دانش آموزان" حاکم شده باشد، ارزیابی فضای آموزشی بیش از پیش مورد قبول متخصصان امر واقع خواهد شد. البته این نکته مهم نباید مورد غفلت قرار بگیرد که کالایی شدن آموزش و حتی کالایی شدن خدمات عمومی بدون سیاست های حمایتی از بخش خصوصی امکان تحقق ندارد.

همزمان با رشد کالایی شدن آموزش رسمی کشور، مدارس غیر دولتی با نگاهی تازه به مساله ی آموزش به وجود آمدند. کم کم این نگاه در سطح خانواده ها به وجود آمد که نوع آموزش در مدارس غیر دولتی کیفیت بیشتری نسبت به مدارس دولتی دارد. بدین ترتیب رقابتی شدید در میان مدارس شکل گرفت و همین رقابت موجب پر رنگ شدن مساله ی کالایی شدن آموزش شد. بدین ترتیب شرایطی فراهم آمد که با گسترش مدارس غیر دولتی ضعف دولت در عرصه مخفی بماند و دولت باوجود مدارس غیر دولتی از زیر بار کیفیت بخشی به آموزش و رفع ضعف ها شانه خالی کند.

پایه های اصلی بازار آموزش ایران را می توان در موارد ذیل خلاصه نمود:

- مدارس غیر دولتی
- آموزش ها و مشاوره های خصوصی خارج از مدرسه
- ناشران کتاب ها و محتواهای کمک آموزشی
- موسسات خصوصی سنجش آموزشی
- شهریه های پرداختی به مدارس توسط والدین

برآوردها نشانگر این مساله است که گردش مالی بازار آموزشی در ایران بین ۶۰ تا ۷۰ هزار میلیارد تومان است. مقایسه ی این رقم با بودجه ۷۰ هزار میلیارد تومانی وزارت آموزش و پرورش نشان می دهد که فقط بین ۵۰ تا ۶۰ درصد هزینه های آموزش عمومی را دولت تامین می کند و مابقی برعهده ی خود مردم می باشد. این در حالی است که بر اساس گزارش "پایش آموزش یونسکو ۲۰۱۹" مشارکت دولت ها در هزینه های آموزش در کشورهای توسعه یافته بیش از ۸۰ درصد می باشد. همچنین در کشورهای درحال توسعه هم مشارکت دولت بیش از ۷۰ درصد است. این میزان مشارکت دولت در امر آموزش عمومی و رسمی علاوه بر این که نشانگر میزان کالایی شدن آموزش است و میزان بار مالی که بر دوش خانواده هاست را نشان می دهد دو مساله را در پی خواهد داشت:

۱- نابرابری آموزشی: از آنجایی که مقدار زیادی از هزینه های آموزشی بر عهده ی خود مردم می باشد، امکان تمایز و فاصله ی طبقاتی اجتماعی در امر آموزش بسیار فراهم می شود. به همین خاطر با فراهم شدن استفاده از امکانات آموزشی بهتر و بهره مند شدن از آموزش با کیفیت تر برای اقشار مرفه جامعه و دهک های بالای جامعه شکاف آموزشی و اجتماعی روز به روز در بین اقشار مرفه و ضعیف بیشتر خواهد شد. گزارش های بانک مرکزی حاکی از آن است که تفاوت بین هزینه کردهای آموزشی بالاترین و پایین ترین دهک جامعه بیش از ۶۰ برابر می باشد.

۲- رشد کالایی شدن آموزش: از آن جایی که کیفیت آموزش در مدارس دولتی پایین می باشد، رغبت مردم روز به روز نسبت به شرکت در مدارس غیر دولتی و استفاده از خدمات با کیفیت آن ها بیشتر می شود و همین امر باعث روز افزون شدن کالایی شدن آموزش می شود. بی توجهی دولت به بالابردن کیفیت خدمات آموزشی عمومی موجب هرچه بزرگتر شدن بازار آموزشی می شود.

اقدامات لازم برای جلوگیری از بازاری شدن آموزش

۱-٤ . مدرسه محوری

مدرسه محوری عبارت است از این که تصمیماتی که قرار است نسبت به نوع آموزش و کیفیت آموزش دانش آموزان گرفته شود توسط خود مدرسه اتخاذ شود. کسانی که مستقیما با دانش آموز ارتباط بی واسطه و مستقیم دارند بهتر از هرکسی می توانند نسبت به وضعیت آموزشی دانش آموزان تصمیم بگیرند؛ چون آن ها بیش از هرکسی شرایط دانش آموز را درک می کنند. کارمندی که در پایتخت کشور در اتاق فکر آموزش و پرورش و در بهترین شرایط کاری به سر می برد نمی تواند تصمیمات لازم و درستی را درباره ی نحوه ی آموزش و کیفیت آموزش دانش آموزانی بگیرد که در دورترین نقاط محروم کشور زندگی می کنند.

مدرسه محوری به این معنا است که قدرت تصمیم گیری به کسانی منتقل شود که بیش از هرکسی در میدان آموزش و پرورش حاضرند و اثرات آموزشی و پرورشی بیش از هرکسی بر زندگی آنان موثر خواهد بود. این افراد متشکل اند از:

- مدیر
- معلمان
- والدین

- شهروندان
- دانش آموزان

این افراد بیشترین اطلاعات درباره ی نیازمندی های مدرسه و شرایط حاکم بر سیستم آموزشی را دارند. پس لازم است که قدرت تصمیم گیری نسبت به مسائل آموزشی از ستادها به مدارس منتقل شود و به این ترتیب سطح مشارکت مردم و ذینفعان در امر آموزش و پرورش افزایش می یابد.

۱-۵ . اصلاح ساختار سنگین و پیچیده ی اداری

برای اصلاح و تحول نظام آموزش رسمی کشور لازم است که ساختار سازمانی و تشکلیلات قانونی آموزش و پرورش تغییر کند. آنچه که مهم است این است که این تغییرات ساختاری و تشکیلاتی صرفا تغییراتی از جنس ظاهر و نمودار نباشد بلکه کلیه ی چهارچوب ها و ترتیبات سازمانی را در بر بگیرد.

از جمله مسائلی که باید این تغییرات در آن ها نمود داشته باشد عبارتند از: میزان تمرکز، دامنه و حدود اختیارات، شرح وظایف هرکدام از واحد ها، سلسله مراتب و... .

البته این تغییر باید کاملا حساب شده و با مطالعات کافی و دیدگاه های صاحب نظران در عرصه ی مدیریت صورت بگیرد و در نهایت به تایید شورای عالی آموزش و پرورش برسد.

همچنین باید اقداماتی که در طول چند دهه در راستای اصلاحات آموزش و پرورش و تحول آن صورت گرفته بررسی، نقاط ضعف و قوت آن ها استخراج، و موانع اجرای آن ها معین شود.

محور اصلی و اساسی تمام اصلاحات، تمرکز زدایی می باشد که در واقع می توان گفت ریشه اصلی بسیاری از مشکلات نظام آموزشی کشور است. لازمه ی نظام متمرکز این است که برای اداره ی بهتر امور، هماهنگی بیشتر و تصمیم گیری درباره ی هرچیزی، بخش ستادی نظام آموزشی روز به روز بزرگتر شود.

به همین خاطر طراحی کردن مجدد ساختار سازمانی آموزش و پرورش نیازمند مطالعه و بررسی دقیق بر اساس مبانی علمی، اصول سازماندهی، مطالعات تطبیقی و نیازهای توسعه ای می باشد. با توجه این اصول علمی، ساختار تشکیلاتی سازمان، وظایف هرکدام از رده ها و بخش های صفی و ستادی، تفکیک و تقسیم مناسب وظایف میان واحدها، تعیین تعداد عناوین و پست های سازمانی و ادغام یا انحلال آن ها مشخص و مقرر گردد.

۱-۶ . توسعه کمی و کیفیت بخشی به پیش دبستان با تاکید بر مناطق محروم

دوره ی پیش از دبستان از لحاظ نظام تربیتی و آموزشی از اهمیت بسیار ویژه ای برخوردار است. به همین خاطر آموزش و پرورش در دوره ی پیش از دبستان در بسیاری از کشورها جایگاه ارزشمندی دارد. اما متاسفانه علی رغم اهمیت ویژه ی این دوره، آموزش و پرورش در کشور ما چهره ای بسیار مخدوش دارد. آموزش و پرورش پیش از دبستان در کشور ما هیچ جایگاه ویژه و مهمی

ندارد و متاسفانه در نظام اولویت های برنامه های آموزشی رسمی، دارای اولویت های درجه ی چندم می باشد. همین مساله باعث شده تا در نگاه خانواده ها هم آموزش های پیش از دبستان چهره ای مخدوش داشته باشد.

از جمله اهمیت های ویژه ی این دوره آن است که بسیاری از صفات و ویژگی های فردی کودک در این دوره شکل می گیرد. همچنین نتایج تحقیقات علمی حاکی از آن است که کودکانی که دوره ی آموزش پیش از دبستان را طی می کنند در مقایسه با کودکانی که این دوره را طی نمی کنند از لحاظ پیشرفت تحصیلی و علاقه مندی نسبت به تحصیل، در رتبه های بالاتری قرار دارند.

یکی از مهمترین علل عدم پیشرفت دوره ی پیش دبستانی مخصوصا در مناطق محروم آن است که براساس سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، متکفل اصلی تعمیم و گسترش دوره ی پیش دبستانی در مناطق محروم و نیازمند، دولت می باشد که موظف است با تکیه بر آموزش های قرآنی و تربیت بدنی و اجتماعی، دوره ی پیش دبستان را در این مناطق راه اندازی کند. این مساله در حالی است که با توجه به بازاری شدن فضای آموزش و خدمات، دولت نیز به دنبال کسب سود و بهره می باشد و چنین دولتی حاضر نمی شود که در مناطق محروم و نیازمند فعالیتی کند که برایش نه تنها هیچ سود و بهره ای ندارد بلکه موجب افزایش بار مالی برای او هم می شود. بنابر این عدم فعالیت دولت در دوره ی پیش دبستانی موجب تحمیل خسارت به دوره های دبستان و پس از آن می شود. از طرفی پایین آمدن میزان کیفیت بهره وری آموزشی این مناطق و عدم سودرسانی به دولت، باعث می شود که دولت از اختصاص بودجه نسبت به این مناطق و صرف منابع برای آن ها خود داری کند. حاکمیت و دولت باید با توجه به اهمیت ویژه ای که این دوره دارد خودش رسما متکفل این امر شود و به ویژه نسبت به مناطق نیازمند و محروم از صرف هیچ گونه بودجه ای دریغ نورزد.

۱-۷ . حذف مدارس خصوصی

مدارس خصوصی که قبل از انقلاب با عنوان مدارس ملی شناخته می شدند پس از انقلاب توسط شورای انقلاب برچیده شد. اما با گذشت حدودا ده سال از انقلاب، با به وجود آمدن برخی از مشکلات مالی که گریبان دولت را گرفته بود، شکل جدیدی از مدارس غیر دولتی پا به عرصه ی سیستم آموزش رسمی کشور گذاشت. آن چه که مسئولین را متقاعد کرد تا دست به باز تاسیس مدارس غیر دولتی بزنند نوع جدیدی از مشارکت مردم و دخالت دادن آن ها در امر تربیت رسمی و عمومی کشور بود. آن هایی که دغدغه ی برقراری عدالت اجتماعی و آموزشی را داشتند بر این تصور بودند که با تاسیس مدارس غیر دولتی مبتنی بر الگوی اقتصادی بازار آزاد و رقابتی، می توانند میزان مشارکت مردم در امر تربیت رسمی کشور از را طریق خرید خدمات آموزشی بالا ببرند و از این طریق جامعه را از نابرابری های اجتماعی و اقتصادی خالی کنند. این درحالی است که الگوهای مبتنی بر بازار آزاد و رقابت بازاری مناسب با نظام های سرمایه داری و نظام های نئولیبرالیست می باشد.

آن چه که در این میان خلط شده و نادیده گرفته شده این است که مشارکت دادن مردم امری است که از طریق های گوناگونی قابل تحقق است و الگوی مبتنی بر خصوصی سازی هرچند تا حدودی موجب مشارکت مردم می شود اما باعث بازاری شدن و کالایی شدن آموزش و تربیت و سایر خدمات اجتماعی می شود. به عبارت دیگر می توان گفت خصوصی سازی و مشارکت دادن مردم هرچند باهم اشتراکاتی دارند اما تفاوت های زیادی باهم دارند و واحد پنداشتن آن ها امری اشتباه است.

شاید بتوان گفت برخی از انگیزه هایی که مسئولین وقت را برای تاسیس مدارس غیر دولتی متقاعد کرد یکی فراهم کردن فضای تربیتی مناسب برای فرزندانشان بود چرا که خود آن ها تربیت شده ی مدارس ملی قبل از انقلاب بودند و خاطره ی خوشایندی از آن ها داشتند. ثانیا برطرف کردن کسری بودجه ای که در آن روزها گریبان دولت را گرفته بود و با تاسیس این مدارس تا حدودی قابل جبران بود.

با توجه به این انگیزه های خود گرایانه، می توان گفت که هیچ سهمی از تاسیس این مدارس متوجه طبقه ی متوسط و عام جامعه نشد و انگیزه های عام گرایانه ای که در اول انقلاب برای گسترش خیرات و برخوردار کردن تمام آحاد جامعه از فرصت های برابر، جزء اهداف و انگیزه های انقلاب بود، هیچ تاثیری در تاسیس این مدارس نداشت. اگر با نگاهی واقع گرایانه بنگریم خواهیم دید که سود تاسیس این مدارس هم بیشتر در جیب طبقه ی مرفه و یا متوسط رو به بالای جامعه رفته است نه مستضعفین و عوام.

به علاوه که تاسیس این مدارس نه تنها کسری بودجه دولت را برطرف نکرد بلکه در کیفیت بخشی به آموزش هم هیچ تاثیری نگذاشت و سیستم آموزش رسمی کشور همچنان درگیر بی کیفیتی و بی عدالتی و کسری بودجه می باشد.

همچنین از آنجایی که اینگونه مشارکت دادن مردم در امر آموزش رسمی، طبق الگوی مشتری و فروشنده بود و ذینفعان بر اساس الگوی بازاری باید خدمات آموزشی را خرید می کردند، بنابراین فقط کسانی می توانستند از خدمات مدارس غیر دولتی بهره مند شوند که توانایی صرف کردن هزینه های آن را داشته باشند.

بنابراین باید یک بازنگری جدی نسبت به مدارس غیر دولتی صورت بگیرد چرا که الگوهای به کار رفته در در این مدارس هیچ کدام از اهداف تربیتی و اجتماعی اسلامی را شامل نمی شود. الگویی که در مدارس غیر دولتی به کار گرفته شده مبتنی بر اقتصاد بازاری است در حالی که الگوی اسلامی مشارکت مبتنی بر فلسفه قرآنی تعاون، سبقت و سرعت گرفتن در توسعه و توزیع عادلانه خیر اجتماعی می باشد که هیچکدام از این ها در الگوی مدارس غیر دولتی دیده نمی شود. بنابراین از آن جایی که یک رکن اساسی مشارکت عمومی خانواده ها و رکن دیگر آن نهادهای مردمی است، برای تحقق این مشارکت باید تعاونی مردمی توسعه خیرات و خدمات تربیتی و آموزشی تشکیل شود که عموم خانواده های ایرانی در آن عضو هستند. به این ترتیب تعاونی آموزشی، جایگزین مدارس غیر دولتی و منطق بازاری آموزش می شود.

اقداماتی که در جهت تسریع و تسهیل این امر باید انجام بگیرد عبارتست از:

- متوقف کردن اقدامات و سیاست های حمایتی از مدارس غیر انتفاعی
- نظارت جدی بر اعمال شهریه های مصوب شده توسط مدارس غیر دولتی
- متوقف کردن مدارس دارای تخلف های مالی و آموزشی

۱-۸ . تعیین کردن نسبت بین نهادهای سیاست گذار آموزشی

۲. اقتصاد

مانع تراشی اقتصاد آموزش و پرورش برای رفع سایر مشکلات:

همه ی ما می دانیم که نظام آموزش و پرورش ما با مشکلات مختلفی روبروست؛ مشکلاتی از قبیل محتواهای نا کارآمد کتب درسی، نابرابری آموزشی، هدایت های تحصیلی اشتباه و هدر دادن استعدادهای نهفته ی دانش آموزان و مشکلاتی از این قبیل. به گفته ی بسیاری از کارشناسان نظام آموزشی، ریشه ی بسیاری از مشکلات نظام آموزش و پرورش، مسئله ی اقتصاد آموزش و پرورش است و تا این مشکل حل نشود بقیه ی مشکلات حل نخواهد شد.

تمامی دولت ها شکل و نظام خاص خود را برای نظام آموزش رسمی دارند. نظام هایی از قبیل نظام تامین منابع مالی برای دولت، سازو کارهای سیاسی برای تصمیم گیری و ساختار و تشکیلات اداری برای پیاده سازی تصمیمات دولتی.

تمامی این تشکیلات و نظام ها به شکلی در تامین منابع مالی آموزش و پرورش منعکس می شود.

واقعیت آن است که بیشترین سهم بودجه آموزش و پرورش صرف حقوق و مزایای کارکنان می شود و سهم بسیار کمی صرف بخش غیر پرسنلی آموزش و پرورش و کیفیت بخشی به آن می شود. به همین خاطر بودجه ای برای برطرف کردن مشکلات آن باقی نمی ماند.

پس می توان گفت مشکلات مالی آموزش و پرورش مانع جدی در برابر رفع مشکلات است.

نظام مالی جاری آموزش و پرورش در نظر و عمل و تفاوت آن ها

با توجه به بودجه ای که به نظام مالی کشور تعلق می گیرد حدود ۹۵ درصد آن صرف هزینه های پرسنلی نظام آموزشی می شود. هزینه های پرسنلی عبارتند از حقوق و دستمزدهایی که به معلمان و پرسنل آموزش و پرورش تعلق می گیرد.

بنابراین فقط حدود ۵ درصد از بودجه باقی می ماند که بتوان آن را صرف کیفیت بخشی آموزش کرد. اما سوال اینجا است که آیا این میزان از بودجه توانایی کیفیت بخشی به آموزش را دارد؟

مساله بعدی آن است که در میدان عمل و واقعیت چند درصد از این بودجه ی باقی مانده صرف کیفیت بخشی به آموزش و پرورش می شود؟

پاسخ آن است که به علت وجود معلمان پیمانی و قراردادی که حقوق و دستمزد آن ها در بخش هزینه های پرسنلی محاسبه نشده است، پرداخت حقوق و دستمزد آن ها از همین بخش ۵ درصد اتفاق می افتد. بنابراین در میدان عمل شاهد کسری بودجه آموزش و پروش هستیم و عملا هیچ بودجه ای برای کیفیت بخشی به آموزش و پرورش باقی نمی ماند. از طرف دیگر افزایش بودجه ای که هرساله در آموزش و پرورش اتفاق می افتد ناشی از رفع کسری بودجه نمی باشد بلکه بخاطر چانه زنی مسئولین، تورم به وجود آمده و یا پرداخت بدهی های معوق سال گذشته است.

بررسی نقاط ضعف ساز و کار فعلی آموزش و پرورش و راه حل آن ها

۱. نداشتن هدف مشخص و بودجه هدفمند: نظام فعلی آموزش و پرورش با توجه به کسری بودجه ای که دارد نمی تواند هدف بلند مدت و یا حتی کوتاه مدتی را برای آینده ی پیش روی خودش ترسیم کند. برای برون رفت از این مشکل باید علاوه بر این که ساز و کار بودجه در آموزش و پرورش مشخص شود، باید مشکل کسری بودجه حل شده و اهداف بلند مدت و کوتاه مدت آموزش و پرورش ترسیم شود. بودجه بندی باید طبق این اهداف مشخص شده صورت بگیرد.

۲. مشخص نبودن نیازهای واقعی آموزش و پرورش: قبل از آن که بخواهیم منابع مالی مشخصی را به آموزش و پرورش اختصاص دهیم باید نیاز واقعی و اصلی آن را مشخص کنیم. تا زمانی که اولویت اصلی در نیازهای آموزش و پرورش مشخص نشود نمی توان منابع مالی را در جایگاه اصلی و واقعی خود تخصیص داد و هزینه کرد. بنابراین لازم است تا نیازهای موجود آموزش و پرورش مشخص شده و بین آن ها اولویت بندی شود.

۳. عدم انعطاف پذیری بودجه: در نظام بودجه بندی باید بودجه به گونه ای باشد که در صورت بروز مشکلات و شرایط اضطراری و یا در صورت به وجود آمدن شرایط جدید، بتوان بودجه را از سرفصل ها و مسائل کم اهمیت کاست و آن ها به مسائل و امور با اهمیت و دارای اولویت منتقل کرد. اما متاسفانه در شرایط فعلی نظام آموزشی ما که مهم ترین دغدغه ی آن، پرداخت حقوق ماهیانه ی کارکنان است، قابلیت تغییر هیچ اولویتی وجود ندارد و امکان جابجایی بودجه از امری به امر دیگر مقدور نیست.

٤. کمبود منابع کافی برای اصلاح کیفی: در شرایط فعلی نظام آموزشی که حدود۹۵ درصد بودجه صرف هزینه های پرسنلی می شود طبیعتا فقط حدود ۵ درصد برای هزینه های غیر پرسنلی و اصلاح کیفی باقی می ماند که بخش قابل توجهی از این ۵ درصد هم صرف مسائلی از قبیل اجاره بهای مدارس، تعمیرات مدارس، هزینه های آب و برق و ... می شود. این در حالی است که طبق استانداردهای آموزشی، برای داشتن یک آموزش مطلوب ابتدایی، باید حدود ۷۰ درصد از بودجه را به هزینه های پرسنلی اختصاص داد و ۳۰ درصد باقی را صرف هزینه های غیر پرسنلی و کیفیت بخشی به آموزش کرد. بنابراین برای اصلاح وضع موجود لازم است تا نظام بودجه بندی کاملا اصلاح شود و نحوه ی هزینه کردها و ضریب بخش های مختلف تغییر کند.

- **طرح نظام جامع حقوق و دستمزدها**

امروزه بحث حقوق و دستمزد یکی از مسائل مهم جامعه ی کارمندی و کارگری را تشکیل می دهد. از آن جایی که طیف وسیعی از جامعه را کارمندان و کارگران تشکیل می دهند ایجاب می کند که یک نظام جامع و هماهنگ برای توزیع و تقسیم عادلانه ی حقوق ها و مزایا توسط دولت طراحی و تولید شود. از آن جایی که ماهیت عملکرد دولت با ماهیت عملکرد بازار رقابتی متفاوت است نمی توان برای تقسیم و توزیع حقوق و مزایای دولتی از منطق بازاری استفاده کرد؛ چرا که دولت ها به دلیل پایبندی به تعهدات ارزشی نمی توانند همه ی مسائل را صرفا با نگاه اقتصادی مشاهده کنند و همه ی موضوعات را فقط با معیار کارآمدی بسنجد. به همین خاطر بسیار لازم و ضروری است که دولت نظام جامعی را برای پرداخت حقوق و مزایا طراحی کند که عدالت و توازن را در پرداخت حقوق و مزایا برقرار کند. مهم ترین عملکرد این نظام جامع آن است که ارتباط معناداری را بین دانش، میزان توانمندی تلاش، اهمیت وظایف و مسئولیت های افراد با میزان حقوق و مزایای دریافتی آنان برقرار کند. همچنین این نظام جامع باید به گونه ای طراحی شود که حداقل معیشت کارکنان و کارگران به راحتی در جامعه طی یک ساز و کار مشخص تامین شود.

۳. برنامه درسی

هر مکتب و فلسفه ی تربیتی برای خودش اصول و بنیادهایی دارد. برای تحقق این مکتب تربیتی باید اصول و بنیادهای آن در متن نظام آموزشی محقق و جاری شود. برنامه درسی این قابلیت را به ما می دهد خط مشی و جهت حرکت نظام آموزشی را در اهداف، روش ها، محتوا و... را معین کنیم .

ابعاد برنامه ریزی درسی عبارتند از طراحی، تدوین، اجرا و ارزشیابی که همگی در یک مجموعه ی منظم و همسو هستند. برنامه درسی این فرصت را مهیا می کند که از سطح کلان تا خردترین سطح، بتوانیم فرصت های ایجاد شده ی تربیتی را مدیریت کنیم و در جهتی که می خواهیم هدایت کنیم.

۳-۱ . اصلاح فرایند تالیف کتاب

نظام تالیف کتب درسی در ایران به صورت کاملا متمرکز می باشد. حدود نیم قرن از برقراری این نوع نظام تالیف در ایران می گذرد و نظام آموزشی کشور با این شیوه از تالیف و توزیع خو گرفته است. یکی از اصلاحاتی که می توان در این زمینه اعمال کرد، نظام چند تالیفی است. نظام چند تالیفی با هدف تمرکز زدایی از تالیف کتب صورت می گیرد. یکی از نگرانی هایی که درباره ی نظام چند تالیفی وجود دارد این است که چگونه می توان از مطمئن بود که محتواهای کتب تالیف شده، استانداردهای لازم تالیف کتاب درسی را دارند؟ پاسخ آن است که محتواهای تالیف شده در چندین کتاب باید مطابق با برنامه درسی تصویب شده تالیف شده باشد و همچنین محتواهای تالیف شده باید از جهت صحت و اعتبار مطالب، به تایید دفتر تالیف برسد و تا زمانی که دفتر تالیف محتواهای آن را تایید نکند وارد چرخه ی آموزشی نخواهند شد.

دوره ی تحصیلی مناسب برای اجرای طرح چند تالیفی، دوره متوسطه ی اول می باشد. چرا که این دوره حساسیت های تربیتی و روانشناسی متون دوره دبستان را ندارد و از طرف دیگر هم مانع یکسان سازی مواد درسی موجود در کنکور را برای متوسطه دوم ندارد. به همین خاطر می توان گفت که بهترین دوره در حال حاضر برای اجرای طرح چند تالیفی کتب درسی، دوره متوسطه اول می باشد.

می توان امر تالیف، چاپ و توزیع کتب درسی را به بخش خصوصی واگذار کرد و در این امر همراهی و همکاری معاونت های آموزشی و گروه های آموزشی برای تولید و انتخاب کتاب و متن آموزشی و همچنین توجیه کردن معلمان برای انتخاب کتاب درسی مناسب، بسیار لازم و ضروری است. البته این واگذاری به بخش خصوصی به صورت دفعی صورت نخواهد گرفت بلکه این کار به صورت تدریجی انجام خواهد شد. در طول این مدت واگذاری مرکز چاپ و تالیف کتب درسی به کار خود ادامه خواهد داد اما از توسعه و ادامه ی روند چاپ و تالیف توسط آن مرکز جلوگیری خواهد شد.

در طول این مدت گذار، باید نوعی فرهنگسازی در جامعه شکل بگیرد تا در مقابل چنین تصمیم و عملکردی موضع گیری منفی صورت نگیرد و همه اقشار جامعه از نهادهای سیاسی و فرهنگی و مذهبی گرفته تا خانواده ها نسبت به این امر کاملا توجیه باشند.

۳-۲ . اصلاح نظام هدایت تحصیلی

اجرای صحیح و دقیق هدایت تحصیلی، باعث می شود که دانش آموزان بیش از پیش به سمت توانایی ها و مهارت های واقعی شان و استعدادهای نهفته ی درونشان حرکت کنند. این دقت در اجرای صحیح هدایت تحصیلی، باعث تعالی نظام آموزشی و اصلاح آن و همچنین موجب بالا رفتن و ارتقای بازدهی نهادها و سازمان در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ... خواهد شد. این درحالی است که بررسی هدایت تحصیلی و آموزشی دانش آموزان در چند سال گذشته نشان می دهد که آموزش و پرورش نه تنها در هدایت تحصیلی آنان موفق عمل نکرده بلکه در مواردی خلاف قانون و ارزش های عام گرایانه عمل کرده است و طبق منطق بازاری و سرمایه داری سیاست هایی را اعمال کرده است.

در همین راستا لازم است که بازبینی جدی نسبت به برنامه هدایت تحصیلی صورت بگیرد تا منجر به طراحی نظام جامع هدایت تحصیلی برای توزیع متوازن دانش آموزان میان رشته های مختلف گردد.

تذکر دادن این نکته لازم و ضروری است که عدم توازن میان رشته های تحصیلی فقط متاثر از مختل بودن سیستم هدایت تحصیلی نمی باشد بلکه دلایلی همچون ساختارهای کلان اجتماعی مثل نظام اشتغال، نظام اقتصادی و فرهنگ عمومی در این عدم توازن دخالت و تاثیر مستقیم دارند. دستیابی به توازن میان رشته ها و توزیع متوازن دانش آموزان میان رشته های مختلف، بدون اصلاح ساختارهای غلط اجتماعی دخیل در این امر امکان پذیر نخواهد بود. بنابراین، برای دستیابی به هدایت تحصیلی موفق، علاوه بر طراحی نظام جامع هدایت تحصیلی، اصلاح ساختارهای غلط اجتماعی برای همسو شدن با جریان هدایت تحصیلی درست و در نهایت تحقق این امر لازم و ضروری است.

- **اصلاح نظام فنی و حرفه ای و هنرستان ها**

مهم ترین علت تاسیس هنرستان های فنی و حرفه ای، هدایت دانش آموزان به اشتغال و بازار کار، کسب مهارت و ادامه تحصیل بوده است. یکی دیگر از ابعاد مهم هنرستان ها، بعد فرهنگی- اجتماعی آن است. بالا رفتن سطح مهارت عمومی و ایجاد بستر عمومی برای ادامه تحصیل، موجب رفع نابرابری های اجتماعی و محرومیت های ناشی ترک تحصیل می باشد. بهره مند شدن تعداد زیادی از مردم، از مهارت های فنی و حرفه ای موجب می شود تا فاصله ی اقشار اجتماعی کمتر شده، توان کاری و مهارتی افراد جامعه افزایش پیدا کرده و در نتیجه تعداد بیشتری از مردم در تولید اجتماعی شرکت کنند.

یکی از مهمترین عوامل بی انگیزگی دانش آموزان رشته های فنی و حرفه ای و یا بی رغبتی دانش آموزان برای ورود به این رشته ی تحصیلی، مساله ی شان و جایگاه اجتماعی است. متاسفانه آن چه که در نظام کنونی آموزش شاهد هستیم، حاکی از این مساله است که شرکت کنندگان در این رشته های تحصیلی از شان و جایگاه اجتماعی مطلوبی نسبت به سایر رشته های تحصیلی برخوردار نیستند. به عبارت دیگر می توان گفت عدم جایگاه مطلوب رشته های فنی و حرفه ای در جامعه، موجب شده تا در حیث اقتصادی این مساله هم تاثیر بگذارد و همین امر به خودی خود موجب تضعیف دو چندان شان و منزلت اجتماعی این رشته ها شده است.

برای اصلاح این امر، نیازمند تغییر دادن نوع نگاه به مساله ی آموزش های فنی و حرفه ای داریم. با توجه به اینکه توسعه ی آموزش های فنی و حرفه ای یکی از اولویت های تحول و اصلاح در نظام آموزشی به شمار می رود باید شرایطی را فراهم کنیم تا این رشته در عمل وارد میدان عینیت اجتماعی و اقتصادی جامعه شود و طی فرایندی بتواند خودش را بازسازی کند.

۳-۳ . آموزش مجازی

در عصر حاضر، فضای مجازی بیشتر عرصه های زندگی بشر را فرا گرفته که از آن جمله می توان به ساحت آموزش اشاره نمود که این فراگیری روز به روز در حال گسترش و فزاینده تر شدن است.

نکته ای که بسیار قابل تامل است آن است که فضای مجازی در حال حاضر به عنوان یک ابزار در زندگی بشر وجود ندارد بلکه این تکنولوژی ادعای تمدنی نوین را با خود به همراه دارد. کسانی که در عرصه ی آموزش، فضای مجازی را فقط به ابزاری جدید

برای آموزش تقلیل می دهند، نگاه درستی به این قضیه ندارند؛ چرا که تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات دارای پیامدهای عمیق تر و جدی تری است که آن هم حیثیت یا کارکرد تمدنی آن است.

به طور خاص در عرصه ی تعلیم و تربیت می توان گفت که خلق تکنولوژی در قرن اخیر هیچ تقاضایی فراتر از نگاه ابزاری برای دستیابی راحت تر و آسان تر به اهداف تربیتی و آموزشی را نداشته است. این در حالی است که تکنولوژی جدید تقاضای بازاندیشی در اساس، معنا و مفهوم و اهداف تربیتی می کند و این همان بُعد جدی و مهم فضای مجازی است که متاسفانه مورد غفلت قرار گرفته است. آن چه که خطر این مساله را دو چندان می کند این است که اسطوره سازی فناوری از خودش، موجب ایجاد حس تسلیم کورکورانه و تبعیت محض از فناوری ارتباطات را در جوامع بشری ایجاد می کند که این مساله انفعال شدید نسل ها را در برابر فناوری به دنبال خواهد داشت.

با توجه به توسعه و فراگیر شدن فضای مجازی در عرصه ی آموزش، طراحی الگوی جامع فضای مجازی که بخشی از آن مربوط به آموزش در فضای مجازی است بسیار لازم و ضروری می باشد.

- **تولید پلتفرم آموزش مجازی**

با توجه به شیوع ویروس کرونا که باعث تعطیلی اکثر آموزش های حضوری شده است، تلاش های زیادی برای تطابق سیستم آموزشی با وضع موجود پیش آمده صورت گرفته است. در این میان عده ای به دنبال بازگشایی مدارس و آموزش حضوری هستند اما این در حالی است که بی شک آموزش ها در ایام پسا کرونا به صورت تلفیقی (حضوری-مجازی) صورت خواهد گرفت.

نکته ی مهم اینجاست که استفاده از بستر فضای مجازی برای انتقال داده های آموزشی صِرف، با فرم آموزش مجازی تفاوت دارد. آن چه که ما تا کنون از آن استفاده نموده ایم صرفا استفاده از بستر پیام رسان ها و نرم افزارهای ارتباطی برای انتقال محتوا و داده های آموزشی بوده است اما هنوز به یک پلتفرم ملی برای ارائه ی آموزش در بستر فضای مجازی نرسیده ایم. این درحالی است که دنیای پیرامون ما در ساخت پلتفرم آموزش مجازی منتظر ما نمی ماند. در صورتی ساخت پلتفرم ملی ما از پلتفرم جهانی عقب بماند، خطر دسترسی صاحبان آن ها به کلان داده های اجتماعی بسیار جدی خواهد بود. دسترسی این افراد از خارج از کشور به کلان داده های اجتماعی می تواند منجر به مساله ی تغییر حاکمیت ملی به حاکمیت جهانی و در نتیجه انتقال قدرت به شرکت های چند ملیتی بشود.

بنابراین ضرورت دستیابی به یک پلتفرم ملی آموزشی بسیار ضروری و اجتناب ناپذیر است.

٤. تربیت معلم

اصلی ترین و اساسی ترین رکن نظام تعلیم و تربیت معلم است. چرا که معلم مجری و محقق کننده ی تمام برنامه های نظام تربیتی است. تاثیر معلم در نظام تعلیم و تربیت زمانی به چشم می آید که دانش آموزان بیش از آن که از شیوه ی تدریس و تعلیم معلم و از محتوای آموزشی او تاثیر و تاثر بپذیرند، از اخلاق و منش اجتماعی و اعتقادات او تاثیر می پذیرند. به همین خاطر مساله ی تربیت معلم از مهم ترین مولفه های نظام آموزش و پرورش است و سرمایه گذاری در این بخش می تواند از هر بخش دیگری مهم تر و موثرتر باشد و بیش از هر چیزی موجب تحول و ارتقا و اصلاح نظام آموزشی کشور شود.

٤-١. اصلاح نظام جذب و سازماندهی تربیت معلم

بررسی ها نشان می دهد که فقط حدود ۳۰ درصد از ورودی نیروی انسانی و معلم های نظام آموزشی، از طریق تربیت معلم صورت می گیرد. کمبود نیروی انسانی در این وزارتخانه موجب شده است تا روش های نامطلوب و غیر کارشناسانه ای برای جذب نیرو و رفع کمبود نیروی انسانی استفاده شود و همین امر موجب شده است که در برخی موارد، نیروهای جذب شده با نیازهای منطقه ای، استانی، جنسیتی و مقاطع تحصیلی تناسب نداشته باشد. به همین خاطر، این شیوه از جذب نامتعارف نیروی انسانی در این وزارتخانه، موجب پایین آمدن شدید میزان کیفیت در نظام آموزشی شده است.

بنابراین اقدام به طراحی الگوی دقیق برای نظام جذب و سازماندهی معلمین و نیروی انسانی بسیار لازم و ضروری است. همچنین تخصیص بودجه لازم و کافی برای جذب و گزینش و ساماندهی از لوازم ضروری تحقق این امر به حساب می آید.